




## A comparative study of Hassan Hanafi's and Reza Davari Ardakani's opinions and ideas about the decline and backwardness of Islamic societies

Ali Ghanbari Barzian  

1. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: [a.ghanbari@ltr.ui.ac.ir](mailto:a.ghanbari@ltr.ui.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received: 24 June 2023 Received in revised form: 29 July 2023 Accepted: 22 August 2023 Published online: 22 December 2023</p> <p><b>Keywords:</b> <i>Backwardness, Development, Degeneration Davari Ardakani, Hassan Hanafi.</i></p>	<p>Backwardness and lack of development is one of the primary concerns of all Muslim thinkers, including Hanafi and Ardakani, and each of them offered a variety of explanations and contributing factors. Understanding the scope and reality of the Islamic world and posing the appropriate query are more important than the solution and what should be done. Using the qualitative analysis method described in this article, Hanafi and Davari Ardakani collected the essential data and information from books, articles, and other written sources and compilations. The importance of understanding the West and its modernity and culture is emphasized in the works of Davari and Hanafi, who believe that a significant portion of the problems confronting Islamic societies are the result of the incorrect design and imitation of the cultural and philosophical foundations of Western modernity. In certain periods of modern history, this resulted in the field of philosophical and political thought in the Islamic world being regarded as the most crucial path forward for Islamic societies in the plan for cognitive reconstruction of the Islamic world. According to Hanafi, the most significant factors of degeneration are the categories of reconstruction of Islamic religious epistemological foundations, dogmatism and self-righteousness, the superiority of transferable sciences over rational sciences, the rule of enlightened attitude, nationalism, and the absence of a rational approach to the Quran. Ardakani's evaluation also identifies the lack of a development policy and a critical philosophy as obstacles to development.</p>
<p><b>Cite this article:</b> Ghanbari Barzian, A. (2023). A comparative study of Hassan Hanafi's and Reza Davari Ardakani's opinions and ideas about the decline and backwardness of Islamic societies. <i>Journal of Social Theories of Muslim Thinkers</i>, 13(4): 49-62. <a href="https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.361049.1625">https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.361049.1625</a></p>	
<p> © The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: <a href="https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.361049.1625">https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.361049.1625</a></p>	



## بررسی تطبیقی آرای حسن حنفی و رضا داوری اردکانی در باب انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی

علی قنبری برزیان<sup>۱</sup>

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول). [a.ghanbari@ltr.ui.ac.ir](mailto:a.ghanbari@ltr.ui.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱</p>	<p>عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی از دغدغه‌های بنیادین همه متفکران مسلمان از جمله حنفی و داوری اردکانی است و هرکدام برای چرایی و تبیین آن دلایل و عوامل متعددی را گوشزد کرده‌اند. ولی مهم‌تر از راه‌حل و چه باید کرد، درک موضوع و واقعیت جهان اسلام و پرسش درست اهمیت دارد. در این مقاله از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. داده‌ها و اطلاعات لازم از کتاب‌ها و مقالات و سایر منابع مکتوب، تألیفات حنفی و داوری اردکانی، و پژوهش‌هایی که شارحان و محققان در تبیین و تحلیل اندیشه داوری اردکانی و حنفی نگارش کرده‌اند، جمع‌آوری شد. در آثار داوری و حنفی، بر ضرورت شناخت غرب و کامل و دقیق مدرنیته و فرهنگ آن تأکید شده است. آنان بخش مهمی از مشکلات جوامع اسلامی را ناشی از طرح نادرست و تقلید بی‌شناخت از مبانی فرهنگی فلسفی مدرنیته غربی می‌دانند. از دیدگاه آن‌ها، این تقلید سبب شد در لحظاتی از تاریخ معاصر، حوزه اندیشه‌ورزی فلسفی و سیاسی در جهان اسلام، سخنگو و شعبه‌ای از فلسفه و مدرنیته غربی شود. داوری و حنفی در تحلیل انحطاط از نظریه ترکیبی استفاده کردند و متغیرهای متعددی را دخیل دانستند، اما در نگاه هر دو متفکر، عوامل درون‌ساختاری و گسست معرفتی-فلسفی در انحطاط و فرسودگی تمدن اسلامی نقش بیشتری دارند. از دید حنفی، علاوه بر استعمار و سکولاریسم درک‌نشده غربی، گسست معرفتی-فلسفی، جزم‌اندیشی و خودحقوق‌پنداری، تقدم علوم نقلی بر علوم عقلی، حاکمیت نگرش اشرافی، ناسیونالیسم و نبود رویکرد عقلانی به قرآن، مهم‌ترین عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی هستند. حنفی طرح تراث را راهکار می‌داند و داوری اردکانی از نبود سیاست توسعه و فلسفه نقاد و شکاف نظری و عملی دانش، به‌عنوان موانع توسعه‌یافتگی یاد می‌کند.</p>
<p>کلیدواژه‌ها: انحطاط، توسعه، حسن حنفی، داوری اردکانی، عقب‌ماندگی.</p>	

استناد: قنبری برزیان، علی. (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی آرای حسن حنفی و رضا داوری اردکانی در باب انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۳(۴): ۴۹-۶۲.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.361049.1625>



نویسنندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.361049.1625>

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

جوامع انسانی در دو قرن اخیر در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی شاهد تحولات پهن دامنه‌ای در شیوه زیستن و اندیشیدن و تعاملات اجتماعی بوده‌اند. حاصل این تحولات، رفاه، صنعت و دانایی محوری و توجه بیشتر به انسان به‌ویژه در جوامع غربی شده است. از سویی این تغییرات در کنار استفاده ابزاری و استعماری از دستاوردهای مادی و فناوری سبب پیشرفت در برخی از جوامع انسانی شده است. اما در ۱۵۰ سال اخیر، مهم‌ترین پرسش و دغدغه اندیشمندان مسلمان این بود که چگونه فرهنگ اسلامی تمدنی مبتنی بر متن، عصر طلایی بی‌نظیری در گذشته پی‌ریزی کرده، اما اکنون عقب مانده است. بسیاری از اندیشمندان اسلامی (جواد طباطبایی، حسن حنفی، داوری اردکانی، علی شریعتی و...) بر این نکته تأکید دارند که فهم مسئله مهم‌تر از حل آن است. این امر موجب شد بسیاری از پژوهشگران عرصه خوانش میراث، در راستای تحقق و دستیابی به مدرنیته اسلامی گام بردارند. هدف آن‌ها برون‌رفت از عقب‌ماندگی تاریخی حاکم بر تمام واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در جهان اسلام بود.

ضرورت شناخت دلایل و عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی در آرای صاحب‌نظران و متفکران اسلامی، از زوایای مختلف قابل تأمل است. هم از این زاویه که فهم و ادراک نگاه مشترک به موضوع مهمی چون انحطاط می‌تواند زمینه‌های همگرایی و همبستگی در جهان اسلام را برای وحدت رویه در روش و نظریه فراهم کند و هم از این منظر که تلاش برای بررسی و تحلیل و موشکافی در باب علل عقب‌ماندگی می‌تواند به درک الزامات و قانونمندی‌های تاریخی توسعه در جوامع اسلامی کمک شایانی کند.

دغدغه انحطاط تمدنی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی و چگونگی برون‌رفت از آن موجب شکل‌گیری جریان‌های فکری گوناگون در تاریخ معاصر جهان اسلام و اندیشه معاصر مسلمانان شد. گروهی بر آن شدند که مشکل از اسلام و میراث اسلامی است و راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی، کنارگذاشتن دین از سیاست و رفتن به راه غرب است. ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و چپ‌ها از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که تصور می‌کنند بهترین تجویز برای جبران انحطاط در جوامع اسلامی، سکولاریسم است. از نمایندگان شاخص این نحله می‌توان از علی عبدالرزاق مصری، خیرالدین پاشای تونس، کسروی و آدمیت در ایران نام برد (شریعتمداری، ۱۳۸۲: ۳۲). گروهی دیگر معتقدند مشکل اصلی ناشی از کنارگذاشتن میراث اسلامی و راه‌حل در بازگشت به آن و سیره و سنت گذشته است. از مهم‌ترین نمایندگان این جریان فکری می‌توان به نظریه‌پردازان اخوان المسلمین و جریان سلفی‌گرا و بنیادگرایی و شاخه‌های آن در جهان عرب اشاره کرد که در پی حفظ میراث و سنت بدون تغییر هستند. گروه سوم، مشکل را در فهم نادرست از دین و عدم انطباق میراث با مسائل و مقتضیات زمان می‌دانند و راه‌حل را در نوسازی میراث اسلامی و فهم درست مسئله تشخیص داده‌اند. نظریه‌پردازان عمدتاً نومعتزلی و برجسته‌ای در جهان اسلام از جمله حسن حنفی، علی شریعتی، اقبال لاهوری و کواکبی این جریان را نمایندگی می‌کنند.

جریان نومعتزلی که در گروه سوم است، یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری معاصر جهان عرب به‌شمار می‌رود که ریشه در اندیشه‌های افرادی مانند سید جمال اسدآبادی و محمد عبده دارد. این جریان مدعی اصلاحگری دینی و ارائه خوانشی رحمانی و مدرن و منطبق با اقتضات روز عصر امروزی است و بر آن است که باید تحولات دنیای جدید را درک کرد و قانونمندی آن را کشف کرد و پذیرفت. از نظر نومعتزلیان، عامل عقب‌ماندگی مسلمانان، فهم و تفسیرهای نادرست از اسلام و نادیده‌گرفتن جایگاه عقل در اثر رواج افکار اشعری‌گری است. این جریان در پی تجدید بنای معرفتی اسلام بر پایه عقل‌گرایی و چاره‌جویی برای انحطاط مسلمانان از طریق احیای جریان عقل فلسفی است. علم‌گرایی از مهم‌ترین مبانی نومعتزلیان است که در آن، جدیدترین دستاوردهای علوم بشری را در بررسی آموزه‌های دینی ملاک قرار می‌دهند (وصفی، ۱۳۸۷: ۱۳۴). حسن حنفی هم خواستار بازگشت به سنت اسلام به‌منظور بازسازی و نوسازی علوم اسلامی شده و معتقد به هویت اسلامی و استقلال کامل آن از سنت فرهنگی غربی است (همان: ۱۳۶).

حنفی از جمله متفکرانی است که ریشه بسیاری از عقب‌ماندگی‌ها و انحطاط در جوامع اسلامی را در ادراک نادرست و ناتمام از مقتضیات اسلام می‌پندارد و به دنبال ارائه خوانشی امروزی‌تر از میراث اسلامی است که قادر به همراهی و اثربخشی در تحولات دنیای معاصر باشد. طبعاً نوع نگاه حنفی به مسائل و موضوعات از منظر یک متفکر اهل سنت است و با جامعه شیعی، گاهی ناهمخوانی‌هایی دارد. جریان روشنگری یا نواندیشی دینی در ایران هم به مسئله انحطاط و عقب‌ماندگی توجه ویژه داشته و تلاش‌های نظری قابل‌اعتنایی هم نشان داده است و بر لزوم اجتهاد و عقل‌گرایی در ادراک و تحلیل تحولات دنیای معاصر، بازگشت به خویشتن و غرب‌شناسی و بهره‌گرفتن از دانش و علم و عقلانیت ابزاری برای رفع عقب‌ماندگی تأکید می‌کند. در اندیشه‌ورزی ایرانیان، سروش و مجتهد شبستری خود را نوع اعتزالی معرفی می‌کنند. این جریان در ایران و مصر معاصر به‌عنوان دو رویکرد شیعی-سنی و دو قطب مهم اندیشه‌ورزان جهان اسلام دارای زمینه‌های قدرتمندی است. این مقاله به مطالعه تطبیقی آرای دو فیلسوف و اندیشه‌ورز ایرانی (رضا داوری اردکانی) و مصری (حسن حنفی) در موضوع علل و عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی می‌پردازد و راهکارها و راهبردهای این دو نظریه‌پرداز را بررسی می‌کند. همچنین به این مهم پاسخ می‌دهد که از دید این دو متفکر، ریشه‌ها و منابع عقب‌ماندگی و انحطاط در جوامع اسلامی کدام‌اند.

## ۲. هدف پژوهش

یکی از مهم‌ترین آمال و اهداف متفکران مسلمان، رسیدن به وحدت رویه و روش واحد برای بررسی و رفع مشکلات جهان اسلام است. از این‌رو فهم و بررسی دیدگاه‌ها و نظریه‌ها و رسیدن به درک مشترک و همچنین فهم موارد اختلاف بسیار ارزشمند است. از این‌رو هدف این پژوهش، بررسی تطبیقی عوامل عقب‌ماندگی جهان اسلام از نگاه حنفی و رضا داوری اردکانی است. در این پژوهش، ضمن تبیین منابع عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از دیدگاه این متفکر بزرگ جهان اسلام از دو حوزه تمدنی ایران شیعه و مصر اهل سنت، به راهکارهای برون‌رفت جوامع اسلامی و پاسخ به «چه باید کرد» این دو متفکر برای رهایی جهان اسلام از عقب‌ماندگی توجه صورت می‌گیرد. همچنین مطالعه پیش‌رو به این پرسش پاسخ می‌دهد که نقش متفکران جهان اسلام در مسئله‌مندی عقب‌ماندگی چیست.

## ۳. تعریف مفاهیم

### ۳-۱. انحطاط

مفهوم انحطاط همیشه در کانون گفت‌وگوهای اندیشمندان مسلمان و سیاستمداران مورد استفاده بوده است و اغلب به دلیل اینکه تلاش‌های نظری و عملیاتی برای حل موضوع انحطاط جوامع اسلامی بی‌نتیجه مانده، این موضوع بیشتر در کانون توجه قرار دارد. واژه انحطاط به معنای حضور در سراسیمی، به‌پایین‌گراییدن و افول تدریجی است. در میان متفکران مسلمان، ابن‌خلدون و جواد طباطبایی بیشتر به انحطاط توجه داشتند. ابن‌خلدون در تعریف انحطاط، بر مقوله‌های سطح نازل معاش، عصبیت فروکاسته، خوی انقیادگرایانه، لذت‌تخریب و ویرانگری و تن‌تجملی تأکید می‌کند؛ بنابراین انحطاط مفهومی چندوجهی است که ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد و بنابراین برای درک کامل و دقیق آن باید همه جوانبش را مطالعه کرد (شیرودی، ۱۳۸۷: ۳۰). جواد طباطبایی هم در تعریف انحطاط، به مقوله‌های دعوای خانگی، نبردهای آیینی، امنیت بی‌فروغ و بی‌ثبات، استبداد عربان و انحطاط‌های غیرزاینده توجه کرده است. در جامعه منحط، این روندها در جریان است (همان: ۳۳).

### ۳-۲. عقب‌ماندگی

عقب‌ماندگی مانند توسعه و انحطاط و افول، از کلیدواژه‌هایی است که در این دو سده در کانون توجه متفکران مسلمان بوده و اغلب معیار اندازه‌گیری آن، دوران شکوهمند تمدن اسلامی و دولت‌های توسعه‌یافته غربی است. عقب‌ماندگی بیانگر وضعیت یک جامعه است که در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فنی، خود را با رشد و پیشرفت جوامع دیگر مقایسه می‌کنند و شاخص‌های

متعددی در حوزه‌های نام‌برده مورد توجه واقع می‌شوند. در چپستی عقب‌ماندگی، پاسخ‌ها و تعابیر گوناگون مطرح شده است. بی‌قانونی، نبود سازمان‌های مدرن، بی‌سوادی، فقر، نبود امکانات، پایین بودن سطح اخلاق در جامعه و وجود استبداد نمونه‌هایی از این مواردند (علمداری، ۱۳۸۰: ۳۴). از این‌رو در آثار متفکران مسلمان به عوامل و منابع داخلی و بیرونی و ساختاری از جمله استبداد، استعمار، دوری از اسلام واقعی، ناسیونالیسم، مصرف‌گرایی و عوامل فرهنگی و مؤلفه‌های دیگری به‌عنوان منابع عقب‌ماندگی اشاره شده است (نصیری، ۱۳۹۹: ۲۲).

### ۳-۲. توسعه

توسعه مانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی، مفهومی نسبی، متکثر و تا حدودی ایدئولوژیک است و در صد سال اخیر، یکی از محورهای چالش‌برانگیز در گفتمان‌های مدیریتی و حکمرانی جوامع شده است. مکاتب و دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف، تعاریف و مؤلفه‌های متفاوتی را برای توسعه ارائه کرده‌اند، اما در اغلب تعاریف، توسعه مجموعه‌ای از معیارهای مادی، معنوی و اخلاقی در نظر گرفته شده است. این مفهوم دربرگیرنده همه مفاهیمی است که پیشرفت و بهبود شاخص‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را با آن‌ها می‌سنجند. در برخی مکاتب، مفهوم توسعه آن قدر گسترده است که اخلاق اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی را هم دربرمی‌گیرد. در متون علوم اجتماعی و دانشگاهی، توسعه با مقایسه سنج‌ها و شاخص‌ها با جوامع برخوردار غربی صورت می‌گیرد و معیار مقایسه، همان شاخص‌های پیشرفت در جوامع غربی است.

از دید داوری اردکانی، توسعه گامی به‌پیش‌نهادن، حرکت، تغییر، صبرورت، تازه‌کردن نگاه و اندیشه و عمل است و این امر هرگز با یأس، ایستایی، انفعال و در بن‌بست‌ماندن سازگار نیست. بحث از توسعه بحثی در شرایط امکان و اسباب و علل آن است و این بحث، راهگشایی، عزیمت و امید را پیش فرض می‌گیرد (داوری اردکانی، ۱۳۹۹: ۷۶).

الگوی شاخص‌های توسعه و پیشرفت در اسلام، مضمون فراگیری است که دربرگیرنده پنج مضمون پیشرفت معنوی، ارتقای کیفیت زندگی، توسعه پایدار، ارزش‌های فرهنگی و رشد درون‌زا است. این مضامین از دید محقق، شاخص‌های ارزشی و اسلامی توسعه به‌شمار می‌روند (نصیری، ۱۳۹۹: ۲۶)؛ بنابراین توسعه به مجموع روندهایی گفته می‌شود که حاصل آن بهبود کیفیت زندگی، افزایش امنیت ملی و قدرت ملی، ارتقای فضائل اخلاقی، کاهش آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی، و کاهش فقر و شکاف طبقاتی است.

### ۴. تأملی کوتاه بر نظریه‌های انحطاط در اندیشه متفکران مسلمان

در باب نظریه‌های انحطاط در آثار و اندیشه‌های متفکران مسلمان، بر نظریه‌های بسیار متنوعی تأکید می‌شود که می‌توان آن‌ها را در پنج دسته صورت‌بندی کرد. اول نظریه‌های ترکیبی که بر چندوجهی بودن عوامل انحطاط تأکید می‌کنند و ضمن توجه به عوامل درون‌ذاتی، به عوامل بیرونی هم توجه دارند. نظریه‌های ترکیبی به چندگانگی عوامل مختلف فکری، فرهنگی و استعماری مؤثر بر انحطاط تأکید می‌ورزند. غالب متفکران بزرگ اسلامی از جمله کواکبی، سید قطب، شریعتی، حسین نصر، حنفی و داوری اردکانی، در تحلیل خود از انحطاط و عقب‌ماندگی، ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی را دخیل می‌دانند. دسته دیگری از متفکران مسلمان، در تحلیل انحطاط، به عوامل فلسفی-فکری پرداخته‌اند. براساس این نظریه، نبود فلسفه نقاد و استدلال‌محور در جوامع اسلامی سبب شد فلسفه به اموری مانند وحی، نبوت و الهیات گرایش پیدا کند و از جریان اصلی خود، یعنی پرداختن به مفاهیم و مسائل بنیادین و اساسی مثل عدالت، برابری، قانون و... دور شود. جواد طباطبایی، حسن حنفی داوری اردکانی و احمد فردید، از مهم‌ترین شارحان این نظریه هستند. نظریه تهاجمات بیرونی به عوامل برون‌ساختاری و تهاجم بیگانگان و دشمنان به سرزمین‌های اسلامی اشاره می‌کند و بسیاری از متفکران مسلمان براساس این نظریه، جنگ‌های دوپست‌ساله و نه‌گانه صلیبی میان غرب و جهان اسلام، و حمله مغول به ایران و خلافت اسلامی را مهم‌ترین عامل انحطاط جوامع اسلامی می‌دانند (ثواقب، ۱۴۰۱: ۲۰۵).

یکی از نظریه‌های مهم دیگر که در تبیین انحطاط در اندیشه‌های متفکران مسلمان تجلی کرد، استعمار و سیطره تدریجی اندیشه غربی را در مرکز تحلیل خود قرار داد. صاحب‌نظران این نظریه معتقدند مواجهه کشورهای اسلامی در دو سده اخیر با تمدن غربی که در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اتفاق افتاد، سبب نفوذ تدریجی تفکر غربی و در گام بعدی، سلطه سیاسی-اقتصادی غربی‌ها بر جهان اسلام و ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی شد (شایگان، ۱۳۸۶: ۱۷۴). شایگان، شریعتی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، حنفی و بسیاری از متفکران مسلمان، بر تأثیر گسترده استعمار فرهنگی بر انحطاط جوامع اسلامی تأکید می‌ورزند.

دسته دیگری از نظریه‌های مطرح شده در تفکر اسلامی به عوامل و متغیرهای درون‌ساختاری در جوامع اسلامی اشاره می‌کنند. در درون این نظریه کلان، هم نظریه‌های استحاله، عوامل زایشی (ابن‌خلدون)، نظریه انحراف اعتقادی و فساد حاکمان هم توسط متفکران شیعی و هم متفکران اهل سنت مطرح شده است (ابن‌خلدون، سید جمال‌الدین، اقبال لاهوری، سروش، شریعتی) و هم نظریه گسستگی شبکه روابط اجتماعی (مالک بن نبی) صورت‌بندی می‌شوند.

## ۵. پیشینه پژوهش

یکی از کاستی‌های معرفتی در حوزه اندیشه‌ورزی در جهان اسلام، کم‌توجهی به نقد و آسیب‌شناسی اندیشه‌های متفکران مسلمان است. از این رو اندیشه‌های متفکران بزرگ مانند حنفی، آن‌چنان که شایسته است مورد توجه نظام دانشگاهی و حوزه‌های معرفتی قرار نگرفته است. از این رو مطالعات محدودی در زمینه افکار حنفی وجود دارد. از سویی برخی از پژوهش‌ها که به بررسی زوایای مختلف اندیشه حنفی و همچنین داوری اردکانی پرداخته‌اند، توجهی به مسئله انحطاط و عقب‌ماندگی ندارند؛ بنابراین فقط به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که آرای حنفی و داوری اردکانی را در باب انعطاف، عقب‌ماندگی و توسعه مطالعه کرده باشند.

نصرالله آقاجانی از جمله کسانی است که آثار و مقالاتی در مورد حنفی به نگارش درآورده است که برخی از آن‌ها با موضوع تحقیق حاضر ارتباط بیشتری دارد. مهم‌ترین اثر او کتاب اسلام و تجدد در مصر؛ بارویکردی انتقادی به اندیشه حنفی است و براساس این کتاب، دو مقاله با «نقد و بررسی رویکرد تاریخی و تمدنی حنفی به اسلام و میراث اسلامی» و «میراث اسلامی در چنگال عصریت: نقد رویکرد حنفی در بازسازی میراث اسلامی» تدوین کرده است. آقاجانی در این مقالات، عمدتاً به نقد رویکردهای روشی و نظریه بازسازی اجتماعی حنفی یا نظریه تراش پرداخت و نتیجه گرفت نظریه تراش حنفی بسیار نزدیک به نظریه آگاهی از خویشتن و بازسازی فرهنگی شریعتی است. روشن و آذرکمند (۱۳۹۵) به بررسی تطبیقی آرای حنفی و آرکون در زمینه انحطاط تمدن اسلامی پرداختند و نتیجه گرفتند که حنفی و محمد آرکون به طور مشترک از نقد سنت اسلامی و تمدن غربی، برای پاسخ‌دادن به سؤال «چه باید کرد تا از انحطاط رهایی یافت» استفاده می‌کنند.

منهاجی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی و نقد پروژه بازسازی میراث حنفی» مبانی، مؤلفه‌ها، روش و رویکرد حنفی را مطالعه کردند. ظریفیان و تقوی (۱۳۸۹) نیز با «بررسی تطبیقی آرای سید جمال و حنفی درباره غرب»، به بررسی طرح تراش اسلامی پرداختند. مهدی‌نژاد (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی و نقد مبانی فکری حنفی در نوسازی علوم اسلامی» به بررسی دیدگاه حنفی در زمینه نوسازی علوم اسلامی پرداخت و نشان داد حنفی با استفاده از روش‌های کیفی و پدیدارشناسانه، تأثیرات مهمی بر پروژه نوسازی علوم انسانی از جمله تقدس‌زدایی از اصول و متون دینی، نگاه دنیوی به علوم انسانی و تفسیر مادی از علوم انسانی گذاشت.

امام‌جمعه‌زاده و روحانی (۱۳۹۰) در تبیین فهم داوری از فلسفه غربی نشان دادند داوری با پیروی از سنت پدیدارشناسی، غرب را به‌مثابه کل یکپارچه معرفی می‌کند و در این مسیر، نقد خود را متوجه کسانی می‌بیند که حساب علم و تکنیک و ادب غرب را از قهر و سیاست استکباری جدا می‌کنند.

شاگری (۱۳۸۴) در تبیین اندیشه‌های سیاسی داوری اردکانی نتیجه می‌گیرد مهم‌ترین عامل انحطاط ایران، سیاست‌زدگی ایدئولوژی و سیاست ایدئولوژیک است که براساس آن، چون سیاست به معنای واقعی درک نشده است، حمل بر توسعه می‌شود. به عبارتی ما در ایران سیاست توسعه نداریم و برخی مطالب ترجمه‌شده را به نام سیاست توسعه آزمایش می‌کنند.

## ۶. روش‌شناسی

در این مقاله از روش تحلیل محتوا استفاده شد. داده‌ها از کتاب‌ها و مقالات و سایر منابع مکتوب، تألیفات حنفی و داوری اردکانی و همچنین مقالات و تألیفات شارحان و ناقدان این دو متفکر جمع‌آوری شد. در روش تحلیل محتوای کیفی، هدف استخراج مقوله‌ها و مفاهیم پنهان و آشکار در متن است.

روش تحلیل محتوا بر این فرض بنا شده است که با تحلیل پیام‌های زبانی و مکتوب می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سازمان‌یافتگی جهان دست یافت (Wilkinson, 2003: 68). این روش که به‌عنوان یک تفسیر، بین دو قطب عینی و ذهنی قرار می‌گیرد، پژوهشگر را به سمت عناصر پنهانی موضوع هدایت می‌کند. به این ترتیب محقق ابتدا مجموعه آثار مکتوب حنفی و داوری اردکانی مطالعه شد. براساس سؤالات مقاله، مضامین کلیدی استخراج شدند و کدگذاری اولیه برای هر یک صورت گرفت. از این‌رو محقق ابتدا مضامین اصلی استخراج شدند. سپس کدهای اولیه که حاوی پیام مشترکی بودند دسته‌بندی و در سطحی انتزاعی‌تر به مقوله‌ای فرعی تبدیل شدند. در نهایت مقوله‌های فرعی مشترک نیز دسته‌بندی و در سطحی انتزاعی‌تر به مقوله اصلی تبدیل شدند.

## ۷. بحث و نظر

### ۷-۱. جایگاه حنفی در اندیشه‌ورزی در جهان اسلام

حنفی به‌عنوان مهم‌ترین چهرهٔ تئوریک جریان چپ اسلامی در جهان عربی، با ارائهٔ طرح تراث، بستری غنی و قدرتمند برای رویکرد انتقادی در اندیشه‌ورزی جهان اسلام ایجاد کرد. پروژهٔ روشنگری و اصلاح‌گری دینی در جهان عرب و جهان اسلام مدیون تلاش‌ها و مجاهدت‌های علمی ایشان است که به‌دنبال آشتی‌دادن و ادغام سنت اسلامی و مدرنیتهٔ غربی بود.

حنفی را می‌توان شاخص‌ترین متفکر حوزهٔ تمدنی مصر و حتی جهان اهل سنت در دوران معاصر دانست که هم دارای نظریهٔ خاصی در مسئله‌شناسی مسائل جهان اسلام است و هم راهبردهای تعریف‌شده و پردازش‌شده برای حل معضلات جهان اسلام را دارد. حنفی که دارای تجربهٔ زیستهٔ قدرتمندی نسبت به تمدن و ارزش‌ها و مدرنیتهٔ غربی است، در مقام یک مسلمان غرب‌شناس که فلسفهٔ غرب را به‌خوبی فهم و تدریس می‌کند، به‌عنوان کنشگر میدان سیاست هم شخصیت برجسته‌ای دارد. حنفی خود را یک فقیه اصولی و متخصص در فقه و همچنین خود را مانند قبایل لاهوری و سید جمال اسدآبادی مصلح اجتماعی قلمداد می‌کرد (علیخانی، ۱۳۹۰: ۴۱۵). حنفی مانند داوری اردکانی و جواد طباطبایی، بر طرح پرسش درست و دقیق و روشمند در رسیدن به پاسخ دقیق تأکید دارد و معتقد است یکی از ناکارآمدی‌های نظام‌های علمی در جهان اسلام، ناتوانی در طرح پرسش دقیق است. به عبارتی از دید حنفی، ادراک ناقص از مسئله و فهم ضعیف وضعیت جهان اسلام سبب طرح سؤال غلط و نتایج غلط می‌شود. مهم‌ترین مبانی فکری حسن حنفی را می‌توان در محورهای عقل‌گرایی و اصالت عقل در فهم دین، علم‌گرایی در تفسیر متون دینی، ارائهٔ قرائت تاریخی از دین، بازسازی مبانی دینی و معرفتی اندیشهٔ اسلامی و تلاش برای ادغام سنت و مدرنیته صورت‌بندی کرد.

حنفی در رویکرد تاریخی و تمدنی خود برای هر دورهٔ تاریخی و هر تمدنی روحی قائل است؛ به این معنا که اندیشه‌ها در شرایط تاریخی و تمدنی خاصی پدید می‌آیند و هر فکری، اندیشه‌ای تمدنی و تعبیری از روح عصر خویش است. میراث از نظر او تعبیری فکری از پدیده‌های هر عصر و تدوینی نظری از ستیزهای فکری آن است. امری آسمانی نیست، بلکه تکوینی تاریخی و تطوری اجتماعی دارد. هیچ مقیاسی برای تشخیص نظری صواب و خطا در آن وجود ندارد و باید به‌دنبال ملاک‌های عملی نظیر فایده‌مندی رفت. رویکرد تاریخی حنفی با رویکرد

مارکسیستی او پیوند خورده و تفسیری مادی از اصول بنیادی دین یعنی توحید، نبوت و معاد را رقم زده است. حسن حنفی هم خود را پیرو سید جمال الدین اسدآبادی می‌پندارد و نوشته‌های خود را ادامه مجله عروة الوثقی می‌داند.

از دید حنفی، مسلمانان، «وحی» و «سنت» را طوری تعبیر و تفسیر کرده‌اند که با جهان امروز بیگانه است. او عمده تأملات خود را بر انسان‌محوری قرار داده و معتقد است در تفکر الهیاتی، انسان نادیده گرفته شده و انسان در نظام‌های اسلامی محو شده است. حنفی در پروژه بازسازی میراث، از مبانی مختلفی بهره برد که عمده‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: نومعتزله، پدیدارشناسی هوسرل، تاریخی‌نگری، تمدن‌گرایی و فایده‌گرایی (آقاجانی، ۱۳۹۴: ۸۹-۹۰). حنفی با ادغام فایده‌گرایی و عمل‌گرایی در ذیل عنوان پدیدارشناسی هوسرل، آهنگ آن دارد پروژه خود را به انجام رساند. پس برای عبور از آن می‌کوشد از راهبرد هوسرل در این امر مدد جوید و با پس‌زدن بنیادگرایان و روشنفکران، واقعیت حاضر را براساس راهبرد پدیدارشناسی بازسازی کند تا به تجدید راه یابد (آقاجانی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). حنفی در پروژه نوسازی میراث به دنبال تبدیل امر آسمانی به امری زمینی است.

## ۷-۲. داوری اردکانی و مسئله توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی

داوری اردکانی ضمن هم‌سخنی با برخی از متفکران پست‌مدرن، به قوت و قدرت بی‌نظیر غرب و مدرنیته اذعان دارد. او مدرنیته را حاصل فلسفه، علم، ادبیات و هنر جدید می‌داند و آگاه است که چنین بنای مستحکمی به این سهولت نمی‌لرزد؛ بنایی تاریخی که از روی هوس، خودخواهی، تعصب و جهل ساخته نشده، بلکه دقیقاً بر اثر علم جدید و فلسفه (سوپرکتیویسم دکارتی و ایدئالیسم آلمانی) و تکنیک جهانگیر تکون یافته است. در غرب، متافیزیک سوژه و عقلانیت مدرنیته و درایت و قدرت تکنیک همچنان به حیات جمعی و مدنی نظم و توان و تدبیر می‌بخشد. غریبان هنوز طبق مفاهیم و خواست‌ها و احکام و قوانین روشنگری زیست می‌کنند. از همین رو است که داوری اردکانی از خرد حاکم بر جوامع غربی و غایب از حیات جمعی ممالک خاورمیانه، به خصوص ایران یاد می‌کند. او از خرد ناظم و مدیر و مدبر سخن می‌گوید که میان ما وجود و حضور ندارد. او از پیوستگی و همبستگی اندام‌وار حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غریبان و گسستگی، پراکندگی و پریشانی وضع معیشتی ما یاد می‌کند.

داوری اردکانی در سنت اندیشه‌ورزی‌اش اگرچه تحت تأثیر هایدگر قرار دارد، مانند هایدگر به غرب و مدرنیته نگاه انتقادی سلبی دارد و منتقد عقلانیت ابزاری علم جدید و فناوری است. او مدرنیته را چیزی جز تغییر نگاه به عالم نمی‌داند و معتقد است تجدید یک مفهوم نیست، بلکه یک تاریخ است که جهانی شده است؛ هرچند نقد هایدگر از تجدید عمدتاً معطوف به مطلق بودن و نامتناهی بودن عقل غربی است. داوری اردکانی هم مثل هایدگر، عقلانیت فناورانه حاکم در غرب را به خوی سلطه‌گر و قدرت‌طلب تفکر اومانستی مربوط می‌داند. به همین اعتبار به جنگ عقلانیت ابزاری می‌رود و براساس نقد ریشه‌های تجدید غرب، روشنفکران غرب‌گرا و سکولار را مدافعان عالمی می‌داند که اساس آن ضدیت با خداسالاری است (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۸). داوری اردکانی در نقد مدرنیته می‌گوید: «من پیرو هایدگر نیستم، بلکه چیزی در تفکر او که دشمنی طرفداران غرب را برانگیخته است در نظر من اهمیت دارد» (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۱۵).

گفت‌وگوی مستمر داوری اردکانی با تاریخ اندیشه فلسفی، ادبی، علمی، سیاسی و اجتماعی معاصر، او را به شخصیتی اهل گفت‌وگو و مدارا بدل کرده است. در دیالوگ و دیالکتیک با تاریخ تفکر است که اندیشه‌های نو او پدیدار شده است. از نگاه داوری اردکانی، یکی از نشانه‌های خرد، رواج پرسشگری و چرایی و گفتن نقایص و ناتوانی‌ها و پرسش در مورد آن‌ها و دیدن و نقد کردن آن‌ها است. از دید او «در جهان توسعه‌نیافته، هیاهو بسیار و پرسش و طلب کم است. پرسش که نباشد، علم هم که بیاموزند در جای خود قرار نمی‌گیرد؛ زیرا علم با پاسخ به پرسش است. علمی که پاسخ به پرسش نباشد، در جان دانشمند هم اثر نمی‌کند. نبودن پرسش و طلب، صفت سلبی دو شیوه زندگی است: یکی زندگی در عین بی‌نیازی با وجود نظم درست مقبول و به عبارتی زندگی بهشتی بهشتیان و دیگر زندگی در دیاری که هیچ چیز آن آشنا نیست و چیستان درباره چیز را نمی‌پرسد. در جهان توسعه‌نیافته از قواعد و رسوم جهان متجدد سخن بسیار می‌گویند و معمولاً تغییرها هم با نظر به آن قواعد و رسوم بر آن‌ها صورت می‌گیرد، اما آن تغییرات باعث توسعه و پیشرفت نمی‌شود» (داوری اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۵۳).



داوری اردکانی معتقد است در تجربه جهان اسلام و تجربه ایرانی برای رسیدن به توسعه فقط خواستن وجود دارد، ولی برای تحقق توسعه تلاش و اراده لازم دیده نمی‌شود. «جهان توسعه‌نیافته و عقب‌مانده توسعه را می‌خواهد، اما خود را برای رسیدن به آن به‌زحمت نمی‌اندازد یا شاید نمی‌داند که برای توسعه چه باید بکند. به عبارت دیگر پرسش و مسئله ندارد و محکم‌کاری تکنیک را بر نمی‌تابد» (همان: ۱۴۴). بیشترین اعتنا و توجه جهان توسعه‌نیافته به بایدو نبایدها و اگرهای بی‌وجه و بی‌نتیجه و آرزوهای غالباً برآورده‌نشده است. یکی دیگر از علل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی در جهان سوم از نگاه داوری اردکانی، سیاست‌زدگی مفرطی است که بر همه زیست‌جهان آن‌ها سایه افکنده است. داوری اردکانی تأکید می‌کند یکی از رنج‌های اندیشه‌ورزی سیاسی در ایران و کشورهای توسعه‌نیافته، آلودگی سیاست به ایدئولوژی و ایسم‌ها و مکاتب غربی است. تا زمانی که سیاست آلوده به ایدئولوژی باشد، توسعه اتفاق نمی‌افتد و توسعه متکی به ایدئولوژی، هرگز به سرانجام و مقصود نخواهد رسید.

### ۷-۳. تبیین عقب‌ماندگی از دید حنفی

حسن حنفی که از مفاخر اندیشه و تفکر و از فیلسوفان مسئله‌محور و پر دغدغه جهان اسلام است، بخش مهمی از تلاش‌ها و حیات دانشگاهی خود را به موضوع عقب‌ماندگی و راهکارهای توسعه در جهان اسلام اختصاص داده است. او در آثار و تحلیل‌هایش بر حوزه علم و معرفت تأکید زیادی ورزید و معتقد بود در تاریخ نهادهای علمی و معرفتی در جهان اسلام، شکاف عمیقی بین نظر و عمل اتفاق افتاده است. این شکاف مورد توجه و تحلیل اندیشه‌ورزان مسلمان قرار نگرفته و آسیب‌شناسی نشده است. از طرفی دولت‌های مسلمان هم خود را بی‌نیاز از حوزه معرفت و علم می‌دیدند و این گسست و جدایی به پیدایش دوگانه‌ها و خودباختگی و تقلید از غرب منجر شده است. یکی از نکات مهم از دید حنفی در تاریخ اندیشه اسلامی، تقلیل‌گرایی‌های متعددی است که در تفکر اسلامی به‌ویژه در دوران جدید به‌وجود آمده است و به‌نوبه خود موجب پیدایش مسائل و دغدغه‌های جدی برای نسل‌های آتی شده است. حنفی در تحلیل و تبیین علل عقب‌ماندگی و ماندگی جهان اسلام، بر نقش جریان علمی و نهاد علمی تأکید خاصی دارد. او معتقد است بخش مهمی از جریان علمی در جهان اسلام و روشنفکران و نویسندگان به‌عنوان تربیون و عامل ثانویه و تمنیات فلسفه غربی و جریان سکولار لیبرال غربی ایفای نقش کردند و به‌جای رویکرد انتقادی به آن، شارح اندیشه‌ها و بایدو نبایدها و الزامات عمل فلسفه غربی بودند. این گروه از روشنفکران نه‌فقط تبیین و تحلیلی از پس‌زمینه‌های تاریخی-معرفتی فلسفه غربی برای جهان اسلام ارائه ندادند، بلکه اغلب به‌عنوان نماینده و شعبه‌ای از فلسفه عقل‌بنیاد سکولار غربی، جریان علم بومی را تحت تأثیر قرار دادند.

از دید حنفی، بخش بزرگی از عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی جهان اسلام، ریشه در مبانی معرفتی جوامع اسلامی دارد که دارای سابقه نسبتاً طولانی است. این مشکلات اساساً ساخته وضعیت جامعه مسلمانان است و عوامل خارجی و بیگانگان در آن نقشی ندارند (علیخانی، ۱۳۹۰: ۴۱۳). از دید حنفی، تداوم نسبتاً طولانی جریان فلسفی در جهان اسلام توانست اندیشه دینی و اصول آن را در طی قرن‌ها تحت تأثیر قرار دهد و به آن عمق و غنای خاصی ببخشد. در این دوران، رویکرد فلسفی در جوامع اسلامی وظیفه‌ای به‌جز تعمیق اندیشه دینی و دیندارکردن جامعه نداشت. اساساً اگر در جامعه نگرش عقلانی بر رفتار حاکم نباشد و بر برهان و استدلال تکیه نشود، اندیشه دینی به انفعال یا به خصومت و تعصب کشیده می‌شود.

حنفی معتقد است جریان فلسفی در قرن ششم و هفتم به‌کندی گرایید و با بروز سلفی‌گری و اشعری‌گری، اندیشه دینی فقها نسبت به اندیشه فلسفی مورد تهاجم قرار گرفت و با توجه به اینکه سلفی‌گری و اشعری‌گری از موقعیت سیاسی و اجتماعی بهتری برخوردار بودند، توانستند جریان فلسفه و استدلال و برهان را به حاشیه ببرند و از آنجا که فقیهان، متکلمان و فلاسفه تلاشی برای ارزیابی نقادانه اصول عقاید و نگرش‌های مذهبی نداشتند (آقاجانی، ۱۳۹۲: ۳۲)، اندیشه دینی و سبک زندگی جهان اسلام در این دوران به قشری‌گرایی و تعصب‌گرایی یافت؛ به‌طوری‌که هر نگاه منتقد و بینش نقادانه و هر ارزیابی عالمانه فقها و متکلمان به تکفیر و الحاد محکوم می‌شد. نتیجه این جمود و سکون اندیشه دینی، عقب‌ماندگی در مسائل و حل مشکلات سیاسی-اجتماعی در جهان اسلام بود. از سوی دیگر، اندیشه فلسفی جهان

اسلام از بستر اصلی خود یعنی اندیشه و سنت اسلامی دور شد و برای حل مشکلات سیاسی-اجتماعی جوامع اسلامی در صدد تکیه‌گاه جدید و رهایی از بن‌بست‌های موجود درآمد و بنابراین برای این مسئله به دامان فلسفه روشنگری غرب غلتید. برون‌داد این تکیه‌گاه جدید این شد که اندیشه فلسفی معاصر در جوامع اسلامی به سخنگوی اندیشه فلسفی غرب تبدیل شد و نحله‌های گوناگون فکری آن در جوامع اسلامی، نمایندگی‌های متعددی را به خود اختصاص دادند.

از دید حنفی، حاکمیت اندیشه اشراقی و انکای همه‌جانبه منطق صوری که در راستای متافیزیک و مسائل ناشی از آن بود سبب شد فلسفه اسلامی به فلسفه اشراقی گری و به دور از استدلال تبدیل شود. به این ترتیب فلسفه با عرفان در جوامع اسلامی تلفیق شد و این آغاز راهی بود که اشراقی گری جوامع اسلامی را به سمت تقدیرگرایی سوق داد. بر این مبنای کنشگران اجتماعی هیچ دخالتی در تعیین سرنوشت خود نداشتند و مثل ابزاری در دست تصوف و صوفیان قرار گرفتند. چنین وضعیتی سبب بی‌توجهی به تاریخ و جامعه و ازدست‌دادن فرصت‌های تاریخی و سیاسی و اجتماعی شد (علیخانی، ۱۳۹۰: ۴۱۷) و نوع نگاه به طبیعت در جوامع اسلامی با بی‌توجهی به تجربه و آزمایش همراه شد.

از دیدگاه حنفی، تمدن اسلامی با وجود اثرپذیری از تمدن‌های ایران، روم و یونان و هند و هضم و رشد و تعالی‌بخشیدن آن‌ها، به تدریج دچار فرسایش و رکود شد. از دید او گسست فلسفی و معرفت‌شناسانه در جهان اسلام و متهم کردن اندیشه‌های جدید به استعماری بودن و وارداتی بودن، سبب انزوا و زوال و انحطاط اندیشه‌ورزی در جهان اسلام شد و جوامع اسلامی را به سوی تقلید از الگوهای غربی سوق داد. حنفی در تحلیل مبانی معرفتی و نقش آن در عقب‌ماندگی جهان اسلام معتقد است در دوران شکوهمند تمدن اسلامی در قبل از قرن ششم و هفتم، فلسفه، اندیشه‌ورزی، اجتهاد و جریان استدلال و برهان در جامعه اسلامی مسلط بود، ولی به تدریج رویکرد فقه و روایت بر رویکرد فلسفه و اجتهاد و برهان سیطره پیدا کرد و این زمینه‌ای شد که تقلید جایگزین پرسش و اجتهاد علمی شود. حنفی معتقد است نوعی رویکرد اشعری‌گرایی در جهان اسلام حاکم شده بود که با تصوف و عرفان آمیخته شد و به سلب حرکت، سکون در جوامع اسلامی و هدایت به سمت سرنوشت‌گرایی و تقدیرگرایی انجامید.

## ۸. یافته‌های پژوهش

حنفی پروژه «بازسازی میراث» را برای حل بحران‌های معاصر جهان اسلام و عرب ارائه کرد. مراد حنفی از تراث و میراث، سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و معنوی مغفول در تاریخ اسلام و حیات اجتماعی مسلمانان در منظومه معرفتی و سنت است. این پروژه یکی از پروژه‌های مهم روشنفکران دینی در جهان اسلام و یکی از شناخته‌شده‌ترین برنامه‌های روشنگری دینی در حوزه معرفت دینی در تاریخ اندیشه اسلامی برای پاسخگویی به معضل انحطاط و عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی است.

به نظر حنفی، بازسازی اجتماعی در جهان اسلام، اگر همراه با جهان‌بینی باز و فرهنگ توحیدی نباشد، با شکست مواجه می‌شود. از نگاه او تغییرات بنیادین ضرورتاً به یک ایدئولوژی برخاسته از متن قرآن نیاز دارند که از سه ویژگی نمادین، عملی و مادی برخوردار باشد. برای این منظور، حنفی از پروژه روشنفکری خود رونمایی می‌کند و منظور او از این پروژه یا تراث، دستاوردهای علمی و تمدنی گذشته است که با دیدگاه تکریم به آن نگریسته می‌شود (علیخانی، ۱۳۹۰: ۴۱۴). هدف حنفی مانند شریعتی از نوسازی دینی، حل بحران کنونی جهان اسلام است؛ زیرا از نگاه حنفی، آنچه از سنت دینی می‌آموزیم متعلق به گذشته است و به مسائل امروز ما مثل استعمار، عقب‌ماندگی، فقر، تجزیه، جنگ‌های داخلی و... نمی‌پردازد و طبعاً نمی‌تواند مشکلات مردم را حل کند. سنت اسلامی زمانی تدوین شده که ما در همه جبهه‌ها پیروز بودیم؛ بنابراین فرهنگ کهن ما و دنیای کنونی در دو میدان مختلف و شاید متضاد قرار گرفته‌اند و فرهنگ و سنت قدیمی ما نمی‌تواند مردم ما را یاری دهد.

از دید حنفی، رواج نقل یک‌طرفه از غرب بدون اینکه در بستر و تاریخ خود به ابداع و نوآوری بپردازند، سبب استهلاک فرهنگی جوامع اسلامی شده است. غربی‌ها نیز به کمک دستگاه‌های پیچیده تبلیغاتی در مراکز علمی و دینی به سیطره خود ادامه می‌دهند و استعمار دوباره بازگشته است؛ با این تفاوت که این بار خود حاکمان و ملت‌های مسلمان با مبهوت‌شدن در برابر آن به استقبالش رفته‌اند. از این‌رو از نگاه حنفی، تقلید از غرب یکی از مهم‌ترین عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی در جوامع اسلامی است؛ چرا که سبب می‌شود حس نوآوری و جاه‌طلبی در جوامع اسلامی کاملاً خاموش شود.

از دیدگاه داوری اردکانی، یکی از شئون توسعه‌یافتگی، هماهنگی در اجزای نظام توسعه است، «اما در جهان توسعه‌نیافته که علم و سیاست و اقتصاد و فناوری و مدیریت و آموزش و پرورش جدا از هم اخذ شده‌اند، فهم فردی باید آن‌ها را به نحو هماهنگ در جای خود قرار دهد. توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی، همان وضع جدایی شئون از یکدیگر است. ساده‌ترین اصل این هماهنگی هم درک نیاز حقیقی و بالذات است» (داوری اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۴۱). از دیگر نکات مورد توجه رضا داوری اردکانی، اولویت‌نداشتن مسئله توسعه برای دولت‌های جوامع توسعه‌نیافته است. او معتقد است توسعه نیز یکی از مسائل است که کمتر در اولویت دولت‌های مسلمان و توسعه‌نیافته قرار گرفته است و به همین دلیل در اولویت‌بندی دولت‌ها معمولاً آن‌چنان مورد توجه قرار نگرفته است. «هیچ حکومتی نمی‌تواند به همه امور و مسائل یکسان و مساوی توجه کند و حکومت معمولاً اموری را برتر و محترم می‌شمارد و سعی و کوشش خود را صرف آن امور می‌کند. این توجه اگر از حد بگذرد، خواسته و ناخواسته موجب می‌شود که از امور دیگر چشم‌پوشی شود یا اعتنای مناسب و در خور آن‌ها نشود» (داوری، ۱۳۹۹: ۱۵۴). داوری اردکانی هم مانند حنفی باور دارد جدایی و گسست در حوزه عمل و نظر، یکی از عوامل توسعه‌نیافتگی است. به عبارتی به اعتقاد داوری اردکانی، عدم ایجاد یک رابطه منطقی بین حوزه‌های معرفتی و نهاد علم و نظام دانشگاهی و نهادها و ساختارهای اجرایی و بی‌نیاز دیدن و فقدان خودانتقادی و آسیب‌شناسی خود، مانع بزرگی در راه توسعه است. «وقتی کشوری سرمایه و نیروی انسانی و علم دارد و از آن‌ها نمی‌پرسد برای خروج از عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی بهره‌برد و نمی‌پرسد که وجه ناتوانی و ناکامی چیست، از درد توسعه‌نیافتگی خبر ندارد. اما اگر پرسد و فقط پرسد که چرا در راه مانده است، چه بسا که بعضی مواقع موانع پیش‌رو برداشته شود. ما اکنون در علم و فرهنگ و سیاست، پرسش و طلب نداریم. مسلماً برای خروج از توسعه‌نیافتگی، شرایط مالی لازم است، اما هوای مسموم و جانکاه توسعه‌نیافتگی بیشتر با روح اخلاق سروکار دارد و اگر روح آزاد شود، شرایط مادی را می‌توان تغییر داد» (همان: ۱۶۰).

از دید حنفی، جنبه‌های فرهنگی اسلامی در جهان اسلام از یکصد و پنجاه سال پیش با خدمات متفکران بزرگی مثل محمد عبده، رشیدرضا، علی شریعتی، سید جمال و محمد اقبال آغاز شد، اما این حرکت اصلاح دینی به دلایلی ناکام ماند و تأثیر تعیین‌کننده‌ای نداشت. از جمله دلایلی که از نگاه حنفی موجب ناکام‌ماندن حرکت اصلاح دینی و تغییرات اساسی در جوامع اسلامی شد، حاکمیت اندیشه‌های سکولاریستی در برخی جوامع اسلامی از جمله ترکیه و ایران بود. از نگاه حنفی، جامعه اسلامی برای حفاظت از فرهنگ اسلامی از آسیب‌ها و پیامدهای سکولاریسم به سمت وسوی سلفی‌گری گرایش پیدا کرد و آن‌ها در پی انتقام از سکولاریسم ناصری و آتاتورک و لیبرالیسم برآمدند. به عبارتی از نگاه حنفی، توجه و گرایش در جوامع اسلامی به بنیادگرایی و سلفی‌گری برای انتقام از ایسم‌ها و مکاتبی بود که ریشه در لیبرالیسم غربی داشتند. حنفی معتقد است مرزسازی‌های فرهنگی-جغرافیایی، ثنویت‌سازی و مفاهیم دوگانه‌ای که امور در بستر در اندیشه جوامع اسلامی ریشه دوانده است مثل دین و دولت، دین و علم، دین و فلسفه، سنت و تجدد، قدیم و جدید، ایمان و الحاد و آخرت و دنیا و همه این دوگانه‌ها و ثنویت‌ها زائیده شرایط خاص مدرنیته غربی بودند و اساساً این‌ها با شرایط علمی-معرفتی جهان اسلام سازگاری چندانی نداشتند، ولی توسط اندیشمندان متعلق به جهان اسلام به این حوزه وارد شدند. پس یکی از روش‌های بنیادین استعمار غرب، تکیه به اختلاف بین سلفی‌ها و سکولارها در جهان اسلام بود.

بررسی تطبیقی آرای این دو متفکر نشان می‌دهد در تحلیل هردو، بر حوزه علم شامل نهادهای علمی، عالمان و فهم علمی تأکید شده است و هردو متفکر، یکی از عوامل مهم توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی جهان اسلام را ادراک ناتمام و فهم نادرست و فقدان پرسش درست و

جامع دانسته‌اند. از این رو ضعف‌ها و ناکارآمدی‌ها و مسیرهای نادرست حوزه علم و عناصر آن در تشخیص و اولویت‌بندی و حل مشکلات جوامع اسلامی، از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی جهان اسلام هستند. همچنین دو متفکر بزرگ و برجسته اسلامی بر این ایدئولوژی‌زدگی در عرصه عمومی جوامع اسلامی و تأثیر ایدئولوژی زندگی بر عملکردهای خرده‌نظام‌های چهارگانه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تأکید می‌کنند. خاصه تأکید بیشتری بر ایدئولوژی زندگی در حوزه سیاست دارند و بر این باورند که سیاست ایدئولوژیک موجب گسترش بنیادگرایی و تسریع سکولاریزاسیون در جوامع اسلامی شده است. یکی دیگر از تأکیدات مشترک این دو متفکر، ادراک غلط و ناکارآمد جوامع اسلامی از فلسفه غربی و الزامات آن است؛ تا جایی که اندیشه‌ورزی متفکران مسلمان را تا حد سخنگویی و نمایندگی فلسفی غربی تقلیل داده است. داوری هم مانند حنفی، نحوه مواجهه مسلمانان با غرب را یکی از لحظه‌های تاریخی شروع انحطاط و توسعه‌نیافتگی می‌داند و معتقد است مترجمان و کسانی که در پیشانی مواجهه با تمدن غرب بودند، اغلب ظاهرین و تهی از محتوا بودند و فلسفه غرب را به خوبی درک نکرده بودند. داوری معتقد است دو نگاه متفاوت در اندیشه ایرانی برای رهایی از انحطاط و عقب‌ماندگی وجود دارد. یک نگاه معتقد است رمز توسعه در خوانش اثری از دین و نزدیک کردن دموکراسی و دین یا ادغام آن‌ها است و نگاه دیگر هم بر آن است که راه توسعه از مسیر خودآگاهی و درک علل انحطاط می‌گذرد. از دید داوری، هر دو گروه آگاهانه یا ناآگاهانه از آموزه‌ها و مؤلفه‌های مدرنیته دفاع می‌کنند و در ضمیر خود، وضع سامان غربی را هدف و آرزوی خود قرار داده‌اند؛ به طوری که داشته‌ها و میراث فرهنگی و سنتی خود را نادیده می‌گیرند و حتی سنت و اخلاق و دین را با معیار وضعیت سامان غربی ارزیابی می‌کنند.

داوری معتقد است «نظریه انحطاط و آگاهی به آن، متعلق به اندیشه سیاسی مدرنیته و نظریه‌ای هگلی است و نمی‌تواند واقعیات اصلی تاریخ جدید را توضیح دهد» (شاکری، ۱۳۸۴: ۹۰). داوری برخلاف حنفی که از عقب‌ماندگی سخن گفته است، از توسعه‌نیافتگی صحبت می‌کند و به این می‌اندیشد که تاریخ معاصر ما چرا نتوانست «مایه» تولید کند. از نگاه داوری «علت فلک‌زدگی ما فقدان آن شوق سقراطی است که مایه تذکار آدمی شود. این شوق در تاریخ معاصر ایران غایب است و چراغ کم‌سوی آن خاموش شده است» (همان: ۹۱). داوری بر عدم فهم مبنا و ریشه‌های فلسفی تمدن غربی و فرهنگ اروپایی تأکید دارد و معتقد است به جای فهم مبانی فرهنگ و فلسفه غربی، تمدن غرب اصل واقع شد. به عبارتی از دید داوری، شکست تجربه تجدد در ایران، معلول مواجهه نادرست با مبانی فرهنگ و تمدن غرب بوده است. از این منظر، داوری به یکی از آسیب‌های اندیشه‌ورزی متفکران مسلمان در مواجهه با مسئله عقب‌ماندگی اشاره می‌کند و آن هم تأکید بر این مسئله است که متفکران ما دائم به فکر چاره و راه‌حل بودند، نه فهم دقیق مسئله.

حسن حنفی با نگاه سلبی-انتقادی مدعی خط سوم در فهم دینی هستند که براساس آن، نه اندیشه اسلامی سنتی گذشته را به طور کامل می‌پذیرند و نه پیرو مکاتب فکری غرب هستند. خط سوم مورد نظر حسن حنفی این استعداد را دارد که در جبهه بیرونی با افکار بیگانه مقابله کند و در درون نیز مایه وحدت ملی میان تمام افکار باشد (علیخانی، ۱۳۹۰: ۴۱۵). سال‌های آغازین انقلاب اسلامی ایران برای حنفی مصداقی برای خط سوم است.

از سویی حنفی معتقد است در سنت فلسفی جهان اسلام، به طبیعت فقط از منظر الهیات نگریسته شد و تجربه و آزمایش مورد غفلت واقع شد و این نوع نگرش، زمینه‌های رشد و توسعه را از بین برد. حنفی معتقد است در سنت فلسفی جهان اسلام، برخی از پدیده‌ها دارای ارزش و برخی از پدیده‌ها فاقد ارزش شناخته شوند و این نوع نگاه موجب پیدایش و رشد ثنوبت‌های بی‌شماری در تاریخ جوامع اسلامی در حوزه‌های اجتماعی-سیاسی شد. همچنین سبب شد رابطه‌ای منطقی و معقول بین آن‌ها ایجاد نشود و در نتیجه ریا و نفاق و فرصت‌طلبی، طلسم، جادو و موارد دیگر رواج یابد.

جدول ۱. مقوله‌های اصلی و فرعی آراء و نظریه‌ها و راه‌حل‌ها از دیدگاه حسن حنفی و رضا داوری اردکانی

چه باید کرد	مقوله‌های فرعی	مقوله‌های اصلی	
فهم سیاست توسعه، دراولوبیت‌بودن توسعه	نبود سیاست توسعه، نداشتن فلسفه نقاد، سیاست‌زدگی، شکاف نظری و عملی دانش	سیاستی ایدئولوژیک فهم غلط مسئله بی‌پرسشی و بی‌طلبی، نوع مواجهه با غرب	داوری
تراث و تجدید استراتژی تکثر، دیدگاه‌ها و عمل واحد	استعمار، بنیادگرایی، سکولاریسم، دولت هرمی	گسست معرفتی، فلسفی، جزم‌اندیشی و خودحق‌پنداری، تقدم علوم نقلی بر علوم عقلی، حاکمیت نگرش اشرافی، ناسیونالیسم، فقدان رویکرد عقلانی به قرآن، بی‌توجهی به علوم طبیعی و طبیعت، عقل غیرنقاد در حوزه سیاست، نوع مواجهه با غرب	حنفی

## ۹. نتیجه‌گیری

عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی، از دغدغه‌های بنیادین همه متفکران مسلمان در دو سده اخیر است که هرکدام برای چرایی و تبیین آن دلایل و عوامل متعددی را گوشزد کرده‌اند. آنچه اهمیت مضاعف دارد فهمیدن دیدگاه‌ها و نظرات از حوزه‌های تمدنی مختلف و مؤثر در جهان اسلام است. واکاوی آثار اندیشه‌های این دو متفکر بزرگ نشان می‌دهد در اندیشه آن‌ها، فهم دقیق موضوع و واقعیت جهان اسلام، از راه‌حل و چه باید کرد، مهم‌تر است. در این راستا داوری و حنفی بر نقش و کارکرد تاریخی نهاد علم و حوزه‌های معرفتی تأکید زیادی دارند و مهم‌تر اینکه از نگاه آن‌ها، هر راهبرد و نسخه‌ای برای جبران عقب‌ماندگی در جهان اسلام به بازشناسی و اصلاح حوزه‌های علمی و معرفتی نیازمند است. در آثار و افکار آن‌ها، فهم و جزم‌اندیشی در شریعت و فلسفه و سیاست با کاتالیزور استعمار و دخالت مستمر بیگانه همراه با مرزسازی‌های فرهنگی و جغرافیایی، به انحطاط جامعه اسلامی سرعت بخشید. تحلیل و بررسی آثار و نوشتار این دو متفکر بزرگ اسلامی نشان می‌دهد از دید آن‌ها، در جریان کلی اندیشه اسلامی، همچون جریان کلی در اندیشه متفکران غربی (که به راه سوم یا سوسیال‌دموکراسی معتقدند) نیازمند بازاندیشی و نقد درون‌گفتمانی هستیم.

این مقاله در تلاش بود تا ادراک و سبب‌شناسی دو متفکر بزرگ اسلامی از انحطاط و عقب‌ماندگی را صورت‌بندی کند و فهم مشترک آن‌ها را از فرسایش تدریجی تمدن اسلامی بازنمایی و تبیین کند و تصویری حداقلی از جریان نجات‌بخش خط سوم مورد نظر آن‌ها ارائه دهد. نوآوری نظری حنفی براساس نظریه تراث و جریان‌شناسی‌ای که از تحولات جهان اسلام دارد این نوید را می‌دهد که اختلافات «برادران دشمن» به حدی نیست که قادر به تعامل و گفت‌وگو نباشند.

سنخ‌شناسی ریشه‌های انعطاف و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از دید حنفی و داوری نشان می‌دهد در نگرش آن‌ها، مسئولیت اجتماعی و تاریخی بزرگی بر دوش نهاد علم و دانشگاه گذاشته شده و به‌نظر می‌رسد این گام‌های نخست برون‌رفت از این سامان را هم باید عالمان و نهاد علم بردارند. معنای دیگری از گسست و شکاف مورد نظر داوری اردکانی به انقطاع رشته‌های علوم انسانی و جزیره‌ای شدن گرایش‌های مختلف علوم انسانی است. این امر سبب شد خصلت گشتالتی و انباشتی و هم‌افزایی علوم انسانی ضعیف‌تر شود و صداها و روش‌های گاه متناقض پدیدار شود که موجب شده توانایی‌های یکدیگر را بیشتر خنثی کنند. در این‌گونه مناقشات، فلسفه و درک و فهم فلسفی بیشتر از دیگر روش‌ها و بینش‌ها به حاشیه و بی‌اثری کشانده شده‌اند.

در آثار داوری و حنفی، بر ضرورت شناخت غرب و فهم دقیق مدرنیته و فرهنگ آن تأکید شده است. این دو، بخش مهمی از مشکلات جوامع اسلامی را ناشی از طرح نادرست و تقلید بی‌شناخت از مبانی فرهنگی-فلسفی مدرنیته غربی می‌دانند که سبب شده متفکران مسلمان در لحظاتی از تاریخ معاصر حوزه اندیشه‌ورزی فلسفی و سیاسی در جهان اسلام، سخنگو و نماینده فلسفه سیاسی و مدرنیته فرهنگی غربی

باشند. حنفی مهم‌ترین راه برون‌رفت جوامع اسلامی را در طرح بازسازی معرفتی جهان اسلام و طرح تراث و تجدید خود می‌دانست و داوری راه چاره را در فهم سیاست توسعه و اجتناب از سیاست ایدئولوژیک می‌پندارد. حنفی یکی از بزرگ‌ترین عوامل ضعف مسلمانان در برابر تمدن غرب را بی‌ارزش شمردن انسان نزد مسلمانان می‌شمرد و بر این باور است از انسانی که خداوند در قرآن او را به بالاترین وجه ممکن تکریم کرده است، در معارف و علوم اسلامی نشانی نیست و انسان متأثر از اندیشه‌های جبرگرایانه به شدت در عالم هستی خرد و ناچیز شمرده شده است. او در نهایت بازگشت انسان به جایگاه واقعی خود را نقطه عزیمت دگرگونی حیات معاصر مسلمانان در مسیر آینده‌ای درخشان می‌داند.

## ۱۰. منابع

- آقاچانی، نصرالله (۱۳۹۲). اسلام و تجدد در مصر با رویکرد انتقادی به اندیشه حسن حنفی. قم: بوستان کتاب.
- آقاچانی، نصرالله (۱۳۸۹). میراث اسلامی در چنگال عصرت: نقد رویکرد حسن حنفی در بازسازی میراث اسلامی. مجله معرفت کلامی، ۱(۳)، ۶۳-۹۰.
- آقاچانی، نصرالله (۱۳۸۸). غرب‌شناسی وارونه؛ نقدی بر غرب‌شناسی حسن حنفی. معرفت فرهنگی-اجتماعی، ۱، ۸۹-۱۲۲.
- آقاچانی، نصرالله (۱۳۸۸). نقد و بررسی رویکرد تاریخی و تمدنی حسن حنفی به اسلام و میراث اسلامی. مجله تاریخ اسلام، ۴۰، ۱۰۵-۱۳۸.
- امام‌جمعه‌زاده، جواد و روحانی، حسین (۱۳۹۰). واکاوی مبانی فلسفی غرب در هندسه معرفتی رضا داوری اردکانی. فصلنامه متافیزیک، ۳(۹۵)، ۹-۱۰۸.
- بصیری بسیج، عباس (۱۳۹۵). بررسی اجمالی اندیشه و دیدگاه‌های حسن حنفی. پژوهش در تاریخ، ۱۹، ۱۲-۳۰.
- سلطانی، مهدی (۱۳۹۴). روش‌شناسی نظام فکری حسن حنفی. مجله اندیشه معاصر مسلمین، ۱(۲)، ۸۷-۱۰۲.
- شاکری، سید رضا (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی رضا داوری اردکانی. پژوهش سیاست نظری، ۱(۱)، ۱-۱۰.
- شریعتمداری، حمیدرضا (۱۳۸۲). سکولاریسم در جهان عرب. جلد ۱. قم: مطالعات و تحقیقات ادیان.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۷). مفهوم انحطاط در اندیشه سیاسی اسلام و ایران، انسان‌پژوهی دینی، ۱(۱۶): ۴۹-۱۹.
- روشن، امیر و آذرکمند، فرزاد (۱۳۹۵). مقایسه آرای حسن حنفی و محمد آرکون درباره علل انحطاط مسلمانان و راه‌هایی از آن. نشریه حکمت و فلسفه، ۴۰، ۶۲-۸۳.
- ظریفیان، غلامرضا و مختاری، محمدحسین (۱۳۹۹). بررسی و نقد پروژه بازسازی میراث حسن حنفی. پژوهش‌های تاریخی، ۴۶، ۱۲۱-۱۴۰.
- وصفی محمدرضا (۱۳۸۷). نومعتزلیان. تهران: نگاه معاصر.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۶). آسیا در برابر غرب. تهران: امیرکبیر.
- ثواقب، جهانبخش (۱۴۰۱). نظریه‌های انحطاط تمدن اسلامی. مجله جامعه‌شناسی تاریخی، ۱(۱)، ۲۳۵-۱۸۹.
- گلی، جواد و یوسفیان، حسن (۱۳۸۹). جریان‌شناسی نومعتزله. معرفت کلامی، ۱(۹)، ۱۱۳-۱۴۲.
- ظریفیان، غلامرضا و تقوی سنگدهی، سیده لیلا (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی آرای سید جمال‌الدین اسدآبادی و حسن حنفی درباره غرب. مجله جستارهای تاریخی، ۱، ۵۷-۷۲.
- مهدی‌نژاد، سید رضا (۱۳۹۹). بررسی و نقد مبانی فکری حسن حنفی در نوسازی علوم اسلامی. پژوهشنامه علوم انسانی اسلامی، ۱۳، ۲۹-۴۶.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۰). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت. تهران: توسعه.
- علی‌اکبر (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان. جلد ۱۷. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- مهدی، نصیری (۱۳۹۹). مروری بر مفهوم‌شناسی و شاخص‌های توسعه. حکمت و فلسفه، ۴(۷)، ۵-۲۸.
- مرشدی‌زاده، علی (۱۳۸۵). حسن حنفی: زندگی، آثار و دیدگاه‌ها. مجله رهیافت‌های انقلاب اسلامی، ۲، ۵۱-۵۸.
- داوری اردکانی، سید رضا (۱۳۹۳). هایدگر و گشایش راه تفکر آینده. تهران: نقش جهان.